

طاعون در ایران عصر صفوی

محمد علی پرغو*

جواد علی پور سیلاب**

چکیده

پاسخ‌گویی به نیازهای طبی در هر جامعه‌ای در قالب نظام طبی آن جامعه عملی می‌گردد لذا پژوهش حاضر براساس این مسئله شکل‌گرفته است که رویکرد شناختی و رفتاری در مقابله با بیماری مسری طاعون در جامعه ایران عصر صفوی در چه فضایی از گفتمان طبی و بر اساس چه روش‌هایی صورت می‌گرفت و بروز آن چه مصائبی را به دنبال داشت؟ یافته‌های پژوهش حاضر بر اساس روش توصیفی-تحلیلی نشان می‌دهد که نظام طب ایران عصر صفوی در مواجهه با بیماری طاعون از حوزه‌های مختلف معرفتی طب جالینوسی با طرز تفکر اخلاطی، طب مبتنی بر اصول تفکر اسلامی و طب عامیانه رایج در میان مردم بهره می‌برد. به لحاظ شناختی، عدم شناخت و ناآگاهی نسبت به عامل بیماری‌زا، سردرگمی در رویکرد رفتاری و شیوه‌های درمانی را به دنبال داشت از این رو پیشگیری از ابتلا به بیماری به شکل‌های گوناگون در اولویت قرار داشت و شیوه‌های مختلف درمانی نیز نه برای علاج منشأ و اصل بیماری که اغلب برای رفع عوارض و نشانه‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفت. نتیجه متعاقب بروز طاعون در جامعه عصر صفوی، تلفات جمعیتی، مشکلات اقتصادی، قحطی و ناامنی راه‌ها بود.

کلیدواژه‌ها: عصر صفوی، مبانی معرفتی، طاعون، شیوه‌های درمانی

* (نویسنده مسئول) استادیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز و رئیس موسسه تاریخ و فرهنگ ایران،

parghoo@tabrizu.ac.ir

**دکتری تاریخ، مرکز تحقیقات فلسفه و تاریخ پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی ایران تبریز-

javadalipoor.s@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۵/۹/۱ تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۲/۲

۱. مقدمه

انسان‌ها در برخورد با مصائب و مشکلات به‌ویژه بیماری و در دو حوزه شناختی (تشخیصی) و رفتاری (درمانی)، رفتارهای متفاوتی از خود نشان می‌دهند که همگی تابعی از فرهنگ مسلط بر جامعه و نظام طبی رایج محسوب می‌شود. از آنجاکه بیماری همواره با فشارهای جسمی و روحی-روانی همراه است بنابراین نوع انسان برای رهایی از آن و بازیابی دوباره سلامت، دست به دامان انواع راه‌های مختلف و در دسترس که درمانگران مختلف متناسب با فرهنگ آن جامعه ارائه می‌دهند، می‌شود، پس بدین ترتیب مطالعه درباره رویکرد شناختی و رفتاری در باب بیماری طاعون به‌عنوان یکی از مصادیق امراض مسری، در تناسب با فضای فرهنگی و مبانی معرفتی طبی عصر صفوی، میسر هست، شیوه‌هایی که بر پایه مبانی معرفتی و شناختی طب جالینوسی، طب مبتنی بر اصول تفکر اسلامی و طب عامیانه توسط درمانگران مختلف انجام می‌پذیرفت.

اطلاعات و داده‌های پژوهش حاضر به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده و شیوه ارائه مطالب به‌صورت توصیفی-تحلیلی می‌باشد. از شاخصه‌های این مقاله، تلاش برای شناسایی و استفاده از منابع طبی عصر صفوی در کنار منابع تاریخی است. تا آنجا که نگارندگان مقاله حاضر اطلاع دارند، حوزه طب ایران در عصر صفوی در بی‌توجهی کامل قرار دارد. تنها مورد قابل ذکر، کتاب سیریل الگود با عنوان «طب در دوره صفویه» است که نویسنده در آن به بررسی وضعیت عمومی پزشکی در عصر صفوی پرداخته است و اگرچه به فراخور بحث نویسنده به بیماری‌های مختلفی اشاره کرده است، اما این کتاب درباره بیماری طاعون تقریباً هیچ اطلاعی به دست نمی‌دهد، البته نباید کتمان شود که در شناسایی نسخ خطی برجای مانده از عصر صفوی، این کتاب منبعی ارزشمند است. با عطف توجه به این کم‌توجهی عمده هدف پژوهش حاضر تلاش برای درک و فهم چیستی، نوع شناخت و شیوه‌های مختلف پیشگیری و درمانی بیماری طاعون از زاویه فهم ایرانیان عصر صفوی می‌باشد که از طریق سؤال‌های ذیل بدان پرداخته خواهد شد: (۱) مبانی معرفتی و شناختی دانش طب ایران در عصر صفوی در چند قابل دسته‌بندی است؟ (۲) شناخت، تشخیص و درمان بیماری طاعون در عصر صفوی به چه صورتی انجام می‌پذیرفت؟ فرضیات مطرح‌شده برای سؤال‌های فوق چنین است: رویکرد شناختی و رفتاری در مقابله با مرض طاعون در عصر صفوی، از سه حوزه معرفتی طب جالینوسی، طب اسلامی و طب عامیانه نشئت می‌گرفت. در هر سه حوزه با توجه به تسلط رویکردی کل‌نگر نسبت به بدن، عامل

بیماری‌زا ناشناخته باقی مانده است و از آنجا که تشخیص درست پایه درمان است، ناتوانی در تشخیص، سببی بود تا رویکرد رفتاری در مواجهه با طاعون با سردرگمی همراه باشد. اولویت با پیشگیری و عدم ابتلا به بیماری بود و در صورت ابتلا عمده درمان‌ها متوجه رفع عوارض و نه خود بیماری می‌گردید.

۲. مبانی معرفتی و شناختی طب ایران در عصر صفوی

قبل از ورود به بحث بیماری طاعون، ارائه تصویری مختصر از مبانی معرفتی و شناختی طب ایران در عصر صفوی و مؤلفه‌های تأثیرگذار در شکل‌گیری آن که منطبق با آن بیماری شناسایی و راه‌کارهای درمانی ارائه می‌شد، ضروری به نظر می‌رسد. مبانی معرفتی و شناختی طبی ایران عصر صفوی را می‌توان در سه حوزه طب جالینوسی، طب دینی اسلامی منبعث از افکار پیامبر (ص) و امامان (ع) و طب عامیانه تقسیم‌بندی نمود.

یکی از مهم‌ترین سرچشمه‌های دانش طب ایران در عصر صفوی، طب سنتی جالینوسی است که بر پایه آن سلامت جسمی و روحی، وابسته به تعادل اخلاط^۱ در بدن است و به هم خوردن تعادل اخلاط، منجر به بروز بیماری می‌گردد. این نوع طب در دو قسمت طب نظری و طب عملی قابل تقسیم‌بندی است. در بخش نظری، اصول و مبانی به وجود آمدن، صحت و تعادل بدن انسان، مورد توجه قرار می‌گیرد و بخش عملی معطوف به اصول پیشگیری (حفظ صحت) و علاج بیماری‌هاست (قاطع قزوینی، قرن ۱۱: ۱۲۰-۱۲۱؛ عین الملک شیرازی، ۱۳۳۲ق: ۳۸۶-۳۸۷؛ کمال بن نورکمال الطیب، ۹۷۴ق: ۱۹-۲۹؛ عین الملک شیرازی، ۱۰۸۹ق: ۱۸۹-۱۹۰؛ ولی بن علی، ت. ک^۲ ۲۳۳ق: ۷-۸).

طب مبتنی بر اساس تفکر و احکام اسلامی، دومین حوزه مهم در شکل‌گیری مبانی معرفتی طب عصر صفوی، می‌باشد که پایه‌های آن، منبعث از برخی آیات قرآن، روایت‌های منتسب به پیامبر اکرم (ص) و امامان شیعی (ع) است و در آن بر پیشگیری و درمان از طریق غذاها، داروهای ساده و توسل به خدا، تأکید می‌شود (سوره مبارکه نحل، آیات ۶۷-۶۹). شفادهنده اصلی در این گفتمان پروردگار است: «و اذا مرضت فهو یشفین» (شعرا/ آیه ۸۰؛ محمدبن حسین، ۱۳۹۲ق: ۵۳) و در آن شیوه‌های درمانی و شفاگیری به شکل‌های مختلفی چون طلب شفا و بهبودی از قرآن کریم (جنگ متفرقات، بیتا: ۱۷-۱۸)، دعاها، تربت امام حسین (ع)، اوراد و تعویذها، توسل به مقابر و بقعه‌ها، بزرگان (احسان‌ی حسینی، ۱۰۸۹ق: ۳۵۴-۳۵۱؛ فیض کاشانی، قرن یازدهم ق: ۲-۱۳؛ مجلسی، ۱۳۸۷: ۲۷۴-۲۷۸؛ میر

محمدباقر داماد، ت. ک ۱۲۶۷ق: ۱۸۰-۱۹۰، ۲۲۶-۲۳۰، ۳۲۶-۳۳۲، ۳۶۲ و تصدق (منشی قزوینی، ۱۳۸۷: ۱۹۲) ...وجود دارد.

سومین حوزه معرفتی دانش طب ایران عصر صفوی که به‌نوعی با هر دو حوزه فوق‌الذکر آمیختگی داشت، رویکردهای مبتنی بر طب عامیانه در قالب درمان‌های بومی و شفاهی مردمی با ترکیب‌های مختلف دارویی با منشأهای متفاوت گیاهی، حیوانی، کانی، انسانی و نیز درمان‌های جادویی می‌باشد (علی پور سیلاب، ۱۳۹۵: ۳۵-۴۰). بر اساس مبانی شناختی و معرفتی مذکور، بیماری طاعون تشخیص و درمان می‌شد. در ادامه ابتدا به تاریخچه و سپس شیوه‌های تشخیصی و درمانی مرض طاعون پرداخته خواهد شد.

۳. تاریخچه بیماری طاعون در عصر صفوی

طاعون از جمله بیماری‌های خطرناک و اضطراب‌آوری بود که در ایران عصر صفوی بروز یافته و تلفات زیادی به همراه داشت. با توجه به اولویت گزارش مسائل سیاسی در منابع تاریخی، پرداختن به مسائل اجتماعی همچون شیوع بیماری‌ها چندان مورد التفات نبوده است و اگر ذکری از بیماری‌ها به میان آمده اغلب به‌صورت بسیار اندک به شیوع و تلفات جمعیتی آن اشاره شده است که در این بین دو بیماری طاعون و وبا به سبب تلفات زیاد، از اهمیت بیشتری برخوردار بودند و در اغلب منابع توأمان مورد اشاره قرار گرفته‌اند.

اطلاعاتی که منابع تاریخی از شیوع طاعون و تلفات آن در عصر صفوی به دست می‌دهند در ارتباط مستقیم با تختگاه سیاسی می‌باشد و جالب این‌که با تغییر مرکز سیاسی، گزارش‌های مربوط به شیوع طاعون نیز تغییر یافته است. نخستین اطلاعات درباره شیوع طاعون در اواخر حکومت آق‌قویونلوها و برآمدن حکومت صفوی را روزبهان خنجی به دست می‌دهد، او در ذکر وقایع سال‌های ۸۹۲^۳ (روزبهان خنجی، ۱۳۸۲: ۲۳۲-۲۳۳)، ۸۹۳ (همان: ۳۲۲-۳۲۳) و ۸۹۵ (همان: ۴۰۰-۴۰۱) به بروز طاعون و مرگ تعداد زیادی در تبریز، اشاره کرده است، گزارش منابع دیگر این موضوع را تأیید می‌کند (واله قزوینی اصفهانی، ۱۳۷۲: ۹-۱۰؛ تتوی، ۱۳۸۲، ج ۸: ۵۴۷۱). برای دوره شاه اسماعیل اول (۹۰۵-۹۳۰) اطلاعات چندانی در دست نیست، تنها به بروز طاعون در سال ۹۰۸ اشاره شده است (منشی قزوینی، ۱۳۸۷: ۷) که در عراق و فارس تلفات جمعیتی زیادی به دنبال داشت (خورشاه بن قباد الحسینی، ۱۳۷۹: ۱۸)، نتیجه متعاقب بروز طاعون، پیدایش قحطی و ناامنی راه‌ها در مناطق مذکور بود.

برای دوره سلطنت شاه طهماسب تا برآمدن شاه عباس (۹۳۰-۹۹۶ق) اطلاعات بهتری وجود دارد. طاعون سال ۹۴۳ گیلان به فوت والی آن سلطان حسن بن کارکیا خان احمد (نویدی شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۳۶-۱۳۷؛ الحسینی القمی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۶۲) منجر شد؛ گزارش‌های مختلفی به بروز طاعون در سال ۹۴۶ در تبریز و فوت تعداد زیادی از اهالی شهر اشاره داشته‌اند (الحسینی القمی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۸۹؛ بدلیسی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۱۹۲؛ تنوی، ۱۳۸۲، ج ۸: ۵۴۷۱؛ روملو، ۱۳۸۴، ج ۳: ۱۲۷۰). عدم توجه حکومت در این دوره نسبت به بهداشت و سلامت افراد، عامل مهمی در افزایش تعداد قربانیان بود، تنها اقدام خاندان حکومتی به هنگام بروز طاعون، ترک شهر و یا عدم ورود بدان تا سپری شدن کامل بیماری بود. شاه طهماسب در سال ۹۵۱ با شنیدن خبر شیوع طاعون در تبریز تا زمان رفع کامل بیماری به شهر برنگشت (خراسانی جنابدی، ۱۳۷۸: ۵۰۰-۵۰۱). بروز طاعون در سال‌های ۹۵۲ (منشی قزوینی، ۱۳۸۷: ۱۹۶؛ روملو، ۱۳۸۴، ج ۳: ۱۲۹۶؛ بدلیسی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۱۹۷)، ۹۵۵ (الحسینی القمی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۳۳۷؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۲: ۸۰۸) و ۹۵۶ (روملو، ۱۳۸۴، ج ۳: ۱۳۲۸) در شهر تبریز؛ به سال ۹۵۸ در اردوی شاه طهماسب (بدلیسی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۰۴)؛ سال ۹۶۴ در عراق عرب و اصفهان (الحسینی القمی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۳۹۳) و در سال ۹۸۰ در برخی بلاد (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۶۸)، گزارش شده است.

طاعون وحشتناک سال ۹۸۱ در اردبیل و نواحی اطراف آن، جان حدود سی هزار نفر را گرفت، این کشتار چنان بالا بود که اغلب منابع تاریخی عصر صفوی، بدان اشاره کرده‌اند (روملو، ۱۳۸۴، ج ۳: ۱۴۸۷؛ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۱۸؛ مستوفی بافقی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۸۴۰؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۶۹؛ واله قزوینی اصفهانی، ۱۳۷۲: ۳۷۳؛ الحسینی القمی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۵۸۷). به‌مانند امور سیاسی، با تغییر تختگاه سیاسی از تبریز به قزوین در دوره شاه طهماسب، شیوع طاعون در آن شهر به سال ۹۸۵ گزارش شده است (الحسینی القمی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۶۴۸)؛ طاعون و وبای سال ۹۸۸ در بلاد آذربایجان و شهر تبریز جان شش هزار نفر را گرفت و به سال ۹۸۹ در قم در مدت سه ماه، قریب به پنج شش هزار نفر را در کام مرگ فرو برد، عدم شناسایی مرض، عامل این کشتار بود: «چون در ولایت طاعون کمتر می‌شد، مردم در اوایل حال راه بدان نمی‌بردند آخر واقف گشته مردم شهر بالتامام متفرق شدند...» (همان: ۷۱۳، ۷۲۳).

برای فاصله زمانی برآمدن شاه عباس تا سقوط صفویه (۹۹۶-۱۱۳۵ق) به بروز طاعون و وبا در برخی سال‌ها اشاره شده است. شیوع طاعون به سال ۱۰۰۱ در قزوین (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۱۹؛ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۲: ۴۵۸) و به سال ۱۰۰۲ در اصفهان، ضمن آن که موجب

فوت تعداد کثیری گردید، تلفات اقتصادی زیادی نیز به همراه داشت (افوشته ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۵۳۲-۵۳۵). دومین فاجعه سهمگین شیوع طاعون نیز در سال ۱۰۳۴ در محال اردبیل، خلخال، سراب و ارس روی داد که قریب به صد هزار نفر فوتی به همراه داشت، در اردبیل تعداد فوتی‌ها به بیست هزار نفر می‌رسید که این آمار، باعث تعجب پیران منطقه گردید، آن‌ها چنین چیزی را در عمرشان و در آن منطقه ندیده بودند (ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۳: ۱۰۲۱-۱۰۲۲؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۱۰). شیوع طاعون در سال ۱۰۴۴-۱۰۴۵ در قزوین، آذربایجان و عراق عرب، منجر به فوت تعداد زیادی از افراد گردید که این کشتار در بغداد شدیدتر بود (قزوینی، ۱۳۶۷: ۵۶؛ واله قزوینی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۲۱۶-۲۱۷، ۲۳۶؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۶۶). سال بعد یعنی ۱۰۴۶ این بیماری دوباره در اردبیل شیوع یافت (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۷۹). گزارش‌های دیگری به بروز طاعون در دوره شاه سلیمان (نصیری، ۱۳۷۳: ۲۱؛ Newman, 2006, 93) و نیز هنگام سقوط حکومت صفویه (لاکهارت، ۱۳۸۳: ۱۴۷) اشاره نموده‌اند.

بروز و شیوع بیماری‌های طاعون و وبا یکی از مهم‌ترین دلایل فوت زودرس افراد در عصر صفوی محسوب می‌شود. عدم توجه حکومت به سلامت و بهداشت مردم و کم‌توجهی عامه مردم به برخی مسائل بهداشتی در همه‌گیری بیماری‌های مسری بی‌تأثیر نبود. برای مثال حمل جسد برای دفن در اماکن متبرکه به هنگام بروز وبا و طاعون، یکی از علل شیوع این بیماری بود. گزارش‌هایی این موضوع را تأیید می‌کند. در سال ۹۸۵ با صدور فرمانی این کار ممنوع اعلام شد: «...حکم قضا نفاذ شرف صدور یافت که میت و مردم بیمار را از قزوین به قم نبرند و اگر کسی پنهانی بدان اقدام نماید سیاست نمایند...» (الحسینی القمی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۶۴۸)، هم‌چنین عامل اصلی بروز طاعون سال ۹۸۹ در قم، حمل اجساد تعدادی از فوت‌شدگان طاعون در تبریز برای دفن در قم بود (همان: ۷۲۳). بدین صورت ملاحظه می‌شود که عدم رعایت بهداشت، موجب بروز طاعون در مناطق دیگر شده، تلفات جمعیتی، قحطی و نابسامانی‌های اقتصادی فراوانی به دنبال داشت.

گزارش نطنزی از طاعون سال ۱۰۰۲ اصفهان، به‌خوبی وضعیت بد اقتصادی شهر را نشان می‌دهد. برپایه این گزارش، شیوع طاعون در اصفهان، موجب ایجاد رعب و وحشت در شهر گردیده، مردم را مجبور ساخت تا برای حفظ جان‌شان شهر را ترک نمایند که این موضوع به‌نوبه خود بیم مالی نیز به دنبال داشت تا آنجا که تمام محصولات کشاورزی از انواع میوه و سبزیجات از بین رفت: «چنین گویند که درین چند سال، در اصفهان این نوع محصول خصوصاً صیفی نیامده بود و به‌واسطه آنکه کسی نبود که ضبط کند و بخورد،

تمامی ضایع ماند ... میوه بسیار از خربزه و انگور و سایر فواکه به شهر می‌آوردند و در میدان می‌ریختند و کسی نبود که بخرد و بخورد و همه ضایع می‌گردید» تعداد افرادی که بر اثر این بیماری جان خود را از دست داده بودند «قریب» سی‌الی پنجاه‌هزار کس ذکر شده است (افوشته ای نظزی، ۱۳۷۳: ۵۳۲-۵۳۳). ناگفته نماند که در قبول آمار و ارقام ارائه شده توسط مورخان در خصوص تعداد نفرات فوتی متعاقب بروز طاعون، کمی محتاط بود چراکه در عصر صفوی نهاد متصدی سرشماری، وجود نداشت (متولی، ۱۳۹۱: ۹۲-۱۰۱) کاربرد عباراتی چون «قریب» و «حدود» در هنگام اشاره به تلفات جمعیتی توسط مورخان، نشانگر عدم دسترسی آن‌ها به آمار دقیق می‌باشد.

۴. ماهیت بیماری طاعون: تشخیص و علت‌یابی

به لحاظ علمی، طاعون (Plague) بیماری واگیر و خطرناک که میکرب آن در سال ۱۸۹۴م. توسط الکساندر یرسن (Alexandre Yersin) کشف شده به «یرسینیا پستیس» (Yersinia pestis) معروف شد. سردرد، تب، ضعف، درد اندام‌ها، آشفته‌گی روانی همراه با تورم دردناک و حاد گره‌های لنفی یا خیارک از علائم آن است. در حالت معمولی بعد از یک هفته، خیارک‌ها ترکیده و چرک از آن‌ها خارج می‌شود و سپس التیام می‌یابد، اما در مواردی خون‌ریزی زیرپوست با بروز کژنه‌های سیاه منجر به زخم‌هایی کشنده می‌شود، به همین دلیل طاعون به «مرگ سیاه» معروف است. طاعون خیارکی، خونی و ریوی از مهم‌ترین شکل‌های بروز بیماری در انسان می‌باشد (فرهنگ فشرده‌ی پزشکی، ۱۳۷۵: ۶۱۸؛ کثیری، افشاری فر، ۱۳۹۳: ۱۲۲؛ Perry&Fetherston, 1997: 37-38).

شناخت ماهیت و چیستی مرض طاعون در عصر صفوی، در تناسب با نظام و مبانی معرفتی دانش طب در عصر صفوی قابل ارزیابی است. برپایه مبانی معرفتی طب جالینوسی، عدم تعادل خلط بدن باعث بروز بیماری می‌گردد، بر این اساس بیماری طاعون در عصر صفوی همراه با بیماری وبا، جزو بیماری‌های گرم دسته‌بندی شده و برپایه درمان به ضد، از فضای خنک و داروهای خنک‌کننده، استفاده می‌شد.

البته لازم به ذکر است که در عصر صفوی ارتباطی تنگاتنگ بین دو بیماری طاعون و وبا وجود داشت به‌گونه‌ای که در اغلب کتب تاریخی و طبی، این دو بیماری توأمان مورد اشاره قرار گرفته‌اند. در اندیشه تاریخ‌نگاران این دو بیماری جدا از هم نبودند که این امر بیانگر درک ناقص آن‌ها نسبت به مسائل طبی است، اما در تفکر طبیبان ورود هوای عفونی وبایی

به بدن فرد، موجب فساد خلط و بروز بیماری طاعون می‌گردید: «... و وبا یا بسبب بخارها متعفنست که از مردارها و مرده‌ها در [جنگ‌گاه‌ها] برخاسته و با هوا مخلوط گشته یا بسبب عفونتی است که در باطن زمین بخارهای فاسد در معادن ردیه الجوهر مجتمع شود و بیکدفعه راهی بیابد که از زمین بیرون آید و با هوا مخلوط شود و بآب و گیاه و مزروعات سرایت کند و آن‌ها را فاسد سازد و از راه خوردن حیوانات نبات را و از خوردن آدمی حیوانات را مزاج روح و بدن فاسد گردد و طاعون پیدا شود و در میان خلق مرگی شایع گردد...» (کمال بن نورکمال الطیب، ۹۷۴ق: ۶۹-۷۱)؛ تأثیر هوای عفونی وبایی در بروز طاعون از سوی طبیبان دیگری نیز ذکر شده است (عین الملک شیرازی، ۱۰۸۹ق: ۱۱۷۵-۱۱۷۶؛ جمع الفرائد، ت. ک ۱۰۸۴ق: ۳۰۳-۳۰۵؛ خلاصه التجارب، ۹۶۴ق: ۳۲۵؛ عین الملک شیرازی، ۱۳۳۲ق: ۳۷۹؛ اصفهانی، ۹۷۷ق: ۴۰۵)، حتی برخی از آن‌ها طاعون را مرض وبایی برشمرده‌اند «وبا مرض نیست بلکه سبب مرض است و آن مرض طاعون است» (محمود بن عبدالله، قرن دهم: ۴۸۹-۴۹۰). ذکر این نکته نباید منتج به این برداشت اشتباه شود که این دو بیماری را یکسان تلقی کنیم، بلکه همه‌گیری طاعون در زمان هوای وبایی باعث چنین طرز فکری بوده است.

باوجود تأثیر هوای وبایی در همه‌گیری طاعون، شکل و نشانه‌های این دو بیماری باهم تفاوت داشت. نشانه‌های ابتلای یک فرد به طاعون، بروز ورم و آماسی گرم و بسیار سوزاننده در اعضای ضعیف بدن چون پستان، بیخ ران، بغل و پس گوش بود که با ایجاد ماده سمی، موجب فساد و تغییر رنگ در عضو برآمده و حوالی آن می‌گردید و سپس این ماده سمی طاعونی از طریق شریان‌ها به قلب رسیده، موجب ایجاد حالاتی چون قی، غشی و خفقان می‌گردید. میزان خطر ورم و خیارک‌ها بسته به محل برآمدن و نوع رنگشان تغییر می‌کرد، بدین‌صورت که ورم‌های پس گوش، بیخ بغل و پستان به سبب نزدیکی به مغز و قلب و ورم‌های سیاه‌رنگ، خطرناک و کشنده بودند، اما ورم‌های سرخ‌رنگ یا متمایل به زرد و سبز، خاکستری و بنفش، خطر کمتری داشته و امکان بهبودی فرد مبتلا فراوان بود (خلاصه التجارب، ۹۶۴ق: ۳۲۵؛ استرآبادی، قرن ۱۱ق: ۲۵۶-۲۵۷؛ اصفهانی، ۹۷۷ق: ۴۰۵؛ یوسفی، ۱۳۸۸: ۸۲؛ خراسانی جنابذی، ۹۳۳ق: ۲۷۶؛ صالح بن میرعلی، ۱۰۳۵ق: ۲۰۸-۲۰۹).

پیدایش مرض طاعون بر اساس مبانی معرفتی طب اسلامی، در ارتباط با ارتکاب انواع گناهان قابل ارزیابی هست. در حقیقت در تناسب با فضای فکری-دینی مسلط بر جامعه عصر صفوی، شیوع انواع بیماری‌ها به خدا نسبت داده می‌شد که نتیجه انجام گناه از سوی

افراد بود و برای رفع آن حتماً باید توبه نموده، از اعمال انجام شده ابراز پشیمانی می نمودند (حقایق الطب، قرن ۱۱ ق: ۸۴). بر اساس این طرز تفکر، بروز بیماری طاعون به خواست خدا (ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۳: ۱۰۲۱-۱۰۲۲) و نارضایتی خدا از گناهان بندگان نسبت داده می شد، هدف تنبه و تأدیب بندگان و توبه به درگاه خدا بود (موسوی جزائری شوشتری، ت. ک ۱۲۸۴ ق: ۴۳). از آنجایی که بیماری به خدا نسبت داده می شد، لذا با چنین برداشتی، امکان تحمل آن راحت تر بود و برای درمان نه به داروهای تجویزی طبیبان که به مفاهیم شفای مذهبی در قالب دعا، قربانی، تصدق و... تمسک می شد.

از دیگر موضوعات مهم در حیطه فرهنگ سلامت عصر صفوی که به نوعی با طب عامیانه مربوط می شود، جایگاه نجوم و تصور سعدی یا نحسی اعمال در شیوع بیماری طاعون بود. بروز طاعون در دوره شاه صفی (نوائی، ۱۳۶۰: ۲۲۵) و شاه سلیمان (کمپفر، ۱۳۶۰: ۵۱-۵۲) به نحسی زمان به تخت نشستن آن دو و کواکب ارتباط داده شد؛ و یا این که بر اساس احکام نجوم و طالع بینی نجومی، منشأ و عامل بروز بیماری به ستارگان و حالت آن ها نسبت داده می شد، به عنوان مثال در عقرب بودن عطارد (گنابادی، قرن ۱۱ ق: ۶) و یا در حمل بودن مریخ (همان: ۴۹)، دلالت بر موت و طاعون داشت، مضاف بر این در دید طالع بینان، واقع شدن اول محرم به روز شنبه، نشانگر بروز زیاد طاعون در آن سال بود (جنگ متفرقات، بیتا: ۳۷). با توجه مطالب فوق الذکر، مشخص است که نوع شناخت بیماری طاعون در تناسب با مبانی معرفتی طبی، متفاوت بود.

۵. رویکرد رفتاری-درمانی طاعون

در تناسب با مبانی شناختی و معرفتی طبی، راه کارها و شیوه های درمانی بیماری طاعون قابل بررسی است، شیوه هایی که بسته به نوع شناخت بیماری، به گونه ها و شکل های مختلفی انجام می پذیرفت. مهم ترین عامل بیماری طاعون در دید طبیبان که بر اساس مبانی معرفتی طب جالینوسی به معالجه مردم می پرداختند، هوای عفونی و بایی بود، پس مراعات اصول بهداشتی در قالب «سته ضروریه» پس از تشخیص ابتلای فرد یا گروهی به طاعون، لازم بود تا مانع سرایت و انتقال بیماری به دیگر افراد شود. یکی از راه های پیشگیری از سرایت این مرض در بین غیر مبتلایان، عدم ارتباط با افراد بیمار و قرارگیری در شرایط قرنطینه ای و بسته بود. مثال مؤلف خلاصه التجارب درباره طاعون هرات، مبین این نکته است: «شخصی در هرات در وقت طاعون عام نقل هوا نتوانست ... محله جدا داشت

درهای محله خود را سد کرده و جدوار غلبه از هند آورده بود هرروز از آن سه دانگی خوردی و بهر یک از تبع خود قدری خوراندیدی و غذاهای ترش تریاکی و اکثر اوقات نان خشک خوردندی و مداومت بوییدن سرکه پیاز نمودندی قریب چهار ماه را آن عفونت هوا درگذشت و خلقی بیحد هلاک شدند و هیچیک از ایشان را وحشتی نرسید...» (خلاصه التجارب، ۹۶۴ق:۱۳۳).

توجه به بهداشت هوا به هنگام بروز طاعون موضوعی است که به عنوان یکی از اصول سته ضروریه، توسط طبیبان گوشزد می شد. این امر با ترک منطقه طاعون زده و تغییر هوا به قیاس پرندگان، انجام می گرفت تا با دوری از هوای عفونی، به هوای پاک و تمیزتری دست رسی داشته باشند (عین الملک شیرازی، ۱۰۸۹ق: ۱۱۷۵-۱۱۷۶؛ خلاصه التجارب، ۹۶۴ق: ۱۳۳، ۳۲۵). برخی روایات دینی بر این امر صحه می گذاشتند، از قول پیامبر (ص) نقل شده که نبایستی به سرزمین طاعون زده وارد شد و باید از آنجا فرار نمود (قاطع قزوینی، قرن ۱۱: ۹۹۶)، این امر چنان مهم بود که باعث شد تا موسوی شوشتری به نگارش کتابی تحت عنوان «مسکن الشجون فی حکم الفرار من الوباء و الطاعون» دست بزنند و در آن فرار به هنگام بروز بیماری طاعون و وبا را موجه جلوه گر سازد: «وظیفه علما است تا مردم را به نقاط مرتفع ببرند و آب را از سرچشمه مصرف کنند. اگر در جمع شدن آن‌ها ضرری وجود دارد، باید متفرق شوند. البته علمای ما متفقند که در این موارد، مردم حق فرار دارند و کسی نباید آن‌ها را به دلیل فرارشان متهم به گناه نموده، مانع از رفتنشان شود» (موسوی جزائری شوشتری، ت. ک ۱۲۸۴ق: ۱۰۹-۱۱۰).

گزارش‌های تاریخی، فرار از هوای ویایی و طاعونی و نرفتن به منطقه طاعون زده را تأیید می کند. در سال ۸۹۳ شاه از ورود به تبریز به جهت شیوع طاعون، خودداری کرد (تتوی، ۱۳۸۲، ج ۸: ۵۴۷۱)، شیوع طاعون در سال ۹۴۶ در تبریز عاملی بود که اردوی حکومتی تا رفع بیماری در بیلاق و خارج شهر بماند (تتوی، ۱۳۸۲، ج ۸: ۵۴۷۱؛ الحسینی القمی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۸۹)؛ در سال‌های ۹۵۱ (خراسانی جنابذی، ۱۳۷۸: ۵۰۰-۵۰۱) و ۹۵۲ (منشی قزوینی، ۱۳۸۷: ۱۹۶) به واسطه شیوع وبا و طاعون در تبریز، شاه طهماسب از عزیمت به آن شهر خودداری نمود؛ در سال ۹۸۵ سلطان محمدخدا بنده به واسطه بروز طاعون، قزوین را ترک کرد (الحسینی القمی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۶۴۸)؛ در وبای سال ۹۸۹ قم، مردم برای حفظ جان‌شان به دهات پناه بردند (همان: ۷۲۳)؛ در وبای سال ۱۰۰۱ قزوین، مردم از شهر متواری شدند (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۱۹؛ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۲: ۴۵۸)؛ در وبای سال ۱۰۰۲ اصفهان عامه مردم و ارکان حکومتی با توجه به شدت مرض، شهر را ترک

و پس از رفع بیماری بعد از چند ماه به خانه‌های خود برگشتند (افوشته ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۵۳۲)؛ در وبای سال ۱۰۴۵ شاه صفی از ورود به قزوین به دلیل وقوع طاعون خودداری کرد (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۶۷).

علاوه بر فرار از منطقه طاعون‌زده، در نظر مردم، طبیبان و عالمان دینی، برخی مواد کانی، گیاهی و دعاها خاصیت پیشگیری‌کننده داشتند. از جمله مواد کانی که به همراه داشتن و خوردن اندکی از آن مانع ابتلا به طاعون می‌شد، یاقوت بود، بستن قلابه یاقوت در گردن و به همراه داشتن انگشتری مرصع به یاقوت در دفع طاعون نافع بود و به همین سبب بود که پادشاهان همواره انگشتری مکمل به یاقوت همراه خود داشتند (عین الملک شیرازی، ۱۳۳۲ق: ۳۶۷؛ قزوینی، ۱۰۴۷ق: ۶۴-۶۵؛ واصفی، ۱۳۴۹، ج ۲: ۱۱۳-۱۱۴)؛ هم‌چنین مصرف ترکیب جدوار/ کافور/ ترشی و یا ترکیب جدوار در آب گشنیز و سرکه به صورت طلا، بوئیدن، چشیدن و مالیدن آن بر بغل، کش ران و پس گوش، مانع برآمدن طاعون می‌گردید (خلاصه التجارب، ۹۶۴ق: ۳۲۵-۳۲۶).

۱.۵ شیوه‌های درمانی مبتنی بر طب جالینوسی

در تناسب با گفتمان طبی جالینوسی، عمده هدف شیوه‌های درمانی به‌صورت درمان به ضد، مقابله با گرمی بیماری بود. تجویزهایی که اغلب طبیبان برای معالجه افراد مبتلا به طاعون ارائه داده‌اند، اغلب مشابه و در مواردی معدود متفاوت است. ناگفته نماند که عدم آشنایی نسبت به عامل بیماری، طبیبان را با سردرگمی مواجه می‌ساخت، اظهارنظر مؤلف خلاصه التجارب این امر را تأیید می‌کند (خلاصه التجارب، ۹۶۴ق: ۳۲۶) جایی که او تمامی راه‌کارهای درمانی، جز سوراخ کردن ورم طاعونی را «سخره‌ای» بیش نمی‌داند.

مهم‌ترین عامل بروز بیماری طاعون در نظر طبیبان، به هم خوردن تعادل خلط به سبب استشمام هوای عفونی-وبایی بود، لذا بر اساس اصول سته ضروریه، محافظت بدن در برابر هوای عفونی، با ترک هوای مذکور یا ایجاد حالت بسته و قرنطینه‌ای پیشنهاد می‌شد و در صورتی که هیچ‌یک از این دو امکان میسر نمی‌گردید و فرد به طاعون مبتلا می‌شد، فرد مریض باید در فضایی خنک و یا خنک شده به‌وسیله برف و یخ سکنی می‌گزید (عین الملک شیرازی، ۱۰۸۹ق: ۱۱۷۵-۱۱۷۶؛ خراسانی جنابذی، ۹۳۳ق: ۲۷۶؛ صالح بن میرعلی، ۱۰۳۵ق: ۲۰۸-۲۰۹). البته باید توجه داشت اگرچه قرار گرفتن در فضای خنک برای فرد طاعون‌زده سودمند بود، اما این امر در مورد عضو طاعونی فرق می‌کرد، عضو طاعونی

به هیچ وجه نباید سرد و خنک می شد چراکه این امر مانع جذب مواد سمی در محل ورم می گردید، بنابراین بر روی ورم، از داروهایی با خاصیت گرم و به شکل های مختلف استفاده می شد، برای نمونه نهادن ضمادی مرکب از پرسیاوشان، خطمی و بابونه بر روی ورم و استفاده از طبیح بابونه و شبیت به صورت تکمید بر روی ورم، نافع بود (ارزانی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۱۳۱؛ خراسانی جنابذی، ۹۳۳ق: ۲۷۶).

برای تعدیل مزاج فرد طاعونی، باید عمل تنقیه انجام می پذیرفت (عین الملک شیرازی، ۱۰۸۹ق: ۱۱۷۵-۱۱۷۶). هدف از تنقیه، دفع و کاستن از مواد فاسده عامل بروز مرض در بدن بود تا از این طریق، بدن در برابر عفونت قوت یابد (محمود بن عبدالله، قرن دهم: ۱۲۴؛ خلاصه التجارب، ۹۶۴ق: ۱۳۲)؛ علاوه بر تنقیه، جهت تعدیل مزاج و خلط، رژیم غذایی خاصی محدود به غذاهای سرد هم چون عدس مقشر برای فرد مبتلا به طاعون در نظر گرفته می شد (استرآبادی، قرن ۱۱ق: ۲۵۶-۲۵۷؛ خلاصه التجارب، ۹۶۴ق: ۳۲۶) هم چنین برای نگاهداری قوه بدن، باید از گوشت های مخصوصی چون دراج، طیهوج، بزغاله (اصفهانی، ۹۷۷ق: ۴۰۵) و گوشت ماهی (محمود بن عبدالله، قرن دهم: ۴۸۹-۴۹۰) استفاده می شد. مراعات پرهیزهایی لازم بود، باید از خوردن غذاها و میوه های با رطوبت بالا چون خربزه، زردآلو، شراب و شوربا خودداری به عمل آمده و مصرف انواع ترشی ها محدود می شد (عین الملک شیرازی، ۱۰۸۹ق: ۱۱۷۵-۱۱۷۶). رعایت رژیم غذایی خاص نیز در ارتباط با تدابیر «اکل و اشرب» سته ضروریه قابل بررسی است که با رعایت آن امکان اعاده صحت به بدن وجود داشت.

از آنجایی که ماده زهرناک و سمی حاصل از ورم و خیارک های طاعونی در سریع ترین زمان از طریق شریان ها به اعضای رئیسه بدن یعنی قلب و مغز، می رسید، بنابراین برای محافظت از قلب، به خنک کردن و تقویت آن با استفاده از شراب های خنک و معطری چون شراب سیب، به نارنج، لیمو با عرق بیدمشک، گلاب، شراب ترشی ترنج، شراب انار ترش و شیرین، رب به و شربت حماض پرداخته می شد و با استعمال مواد معطر خنک کننده و منع کننده تعفن مثل صندل، کافور، عود، عنبر، مشک و... هوای خانه سالم نگاه داشته می شد (استرآبادی، قرن ۱۱ق: ۲۵۶-۲۵۷؛ اصفهانی، ۹۷۷ق: ۴۰۵؛ عین الملک شیرازی، ۱۰۸۹ق: ۱۱۷۵-۱۱۷۶؛ خراسانی جنابذی، ۹۳۳ق: ۲۷۶؛ ارزانی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۱۳۰؛ ادویه مرکبه، احتمالاً سده یازده قمری: ۱۳۷). استعمال انواع طلاها با ترکیب های مختلفی چون ترکیب برگ بید، نیلوفر، بنفشه، گلاب، کافور و صندل (اصفهانی، ۹۷۷ق: ۴۰۵؛ عین الملک شیرازی، ۱۰۸۹ق: ۱۱۷۵-۱۱۷۶) و یا ترکیب صندل، کافور، آب کاسنی،

آب خیار، کدو، بادرنگ، گلاب و ترکیب آب گشنیز با آرد جو (صالح بن میرعلی، ۱۰۳۵ق: ۲۰۸-۲۰۹)، برای تقویت و خنک کردن قلب مریض از سوی طبیبان پیشنهاد می‌شد. انتشار ماده سمی طاعون در بدن و رسیدن آن به قلب، موجب بروز خفقان و غشی می‌گردید، برای رفع این حالات طبیح شوید/ بابونه بر روی ورم طاعون ریخته می‌شد که این کار باعث می‌شد تا ماده سمی از سمت قلب به جایگاه خود برگشته و از خفقان کاسته شود (ارزانی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۱۳۰؛ اصفهانی، ۹۷۷ق: ۴۰۵).

در ورم‌های طاعونی در خصوص اقدام به فصد در بین طبیبان، اختلاف نظر وجود داشت، گروهی از آنان موافق فصد بوده و اقدام به آن را باعث خروج مقداری خون فاسد از بدن و در نتیجه کاهش قوه سم در بدن دانسته و عاملی در جهت محافظت از اعضای رئیسه چون مغز و قلب می‌دانستند (خلاصه التجارب، ۹۶۴ق: ۳۲۶؛ اسکندری بیگ طبیب، ت. ک ۱۰۷۴ق: ۱۹۴؛ ارزانی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۱۳۱). برای انجام فصد در مریض طاعون‌زده، مراعات چند چیز الزامی بود: نخست باید ورم‌ها تیغ زده می‌شد تا با خروج ماده سمی از انتشار آن در سراسر بدن جلوگیری به عمل آید، دوم استفاده از طلاهای قابض گرداگرد عضوهای طاعونی باهدف جمع شدن ماده سمی در آن اعضا و عدم انتشار آن به هنگام فصد بود و سوم توجه کافی به حفظ اعضای رئیسه به‌ویژه قلب و مغز از خطر ماده سمی بود، استفاده از عطرهای خنک‌کننده به دو صورت استشمام و نهادن مواد خنک‌کننده به روی سینه و نیز دادن جرعه‌جرعه آب سرد آمیخته با گلاب (ارزانی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۱۳۱-۱۱۳۲) سودمند بود؛ اما برخی طبیبان مخالف اقدام به فصد بوده آن را باعث انتشار ماده سمی در بدن می‌دانستند، به نظر آن‌ها استعمال طلای سرد رادع بر موضع ورم قدغن بود چراکه این کار با ایجاد سردی در عضو معیوب، باعث خنکی و در نتیجه کوچک شدن سوراخ‌های زخم شده و بدین ترتیب مانع خروج ماده سمی می‌گردید که نتیجه آن تجمع ماده سمی در بدن و انتشار آن به سوی دیگر اعضا بود، پیشنهاد این طبیبان برای ورم و خیارک‌های طاعونی، شکافتن موضع ورم به آهستگی^۵ و سپس شستن آن با آب ولرم برای خارج شدن خون فاسد بود (اصفهانی، ۹۷۷ق: ۴۰۵؛ استرآبادی، قرن ۱۱ق: ۲۵۶-۲۵۷؛ صالح بن میرعلی، ۱۰۳۵ق: ۲۰۸-۲۰۹؛ خراسانی جنابذی، ۹۳۳ق: ۲۷۶). شکافتن و سوراخ کردن خراج یا آماس‌های طاعونی بسته به این‌که در چه بخشی از بدن باشد، متفاوت بود، خراج بغل ران از پهنا و خراج برآمده در سر به درازا و یا به شکل هلالی شکافته می‌شد، جهت شستن جراحت شکافته شده از ماءالعسل استفاده می‌شد. جهت تسکین درد و سوزش ایجادشده پس از شکافتن ورم، نهادن ضمادی از «عدس مقشر» بر آن نافع بود. بعد

از شکاف خراج و پاک کردن چرک لازم بود که پوست جداشده عضو، فوراً دوباره بر گوشت پوشیده شده و با زخم‌بندی بسته شود تا گوشت و پوست بدون ایجاد فاصله، به هم چسبیده و بهبود یابند که در غیر این صورت، عضو موردنظر دوباره چرک کرده و به حالت ریش درمی‌آمد. جهت زود پخته شدن خراج‌های طاعونی، استعمال مرهمی مرکب از سوده مغز پنبه‌دانه، پیاز پخته، خردل و سرگین کبوتر سودمند بود (مجموعه طبّی فارسی، بیتا: ۲۱۳-۲۱۴). حجامت اعضای نزدیک به ورم‌های طاعونی برای خروج ماده زهرناک (عین الملک شیرازی، ۱۰۸۹ق: ۱۱۷۵-۱۱۷۶)؛ داغ کردن ورم‌ها و مالیدن روغن بلادر (همان: ۵۳۱) و بستن صفحه قلعی بر ورم خیارک (قزوینی، ۱۰۴۷ق: ۲۶۸) دیگر راه‌هایی بود که طبیبان در علاج طاعون پیشنهاد می‌دادند.

شیوه‌های درمانی فوق‌الذکر تقریباً به‌صورت یکسان در اغلب منابع طبّی ذکر شده‌اند، اما ناگفته نماند که برای درمان طاعون و رفع عوارض آن، تجویزها و نسخه‌های خاصی از سوی طبیبان ارائه شده که در ادامه نمونه‌هایی از آن‌ها معرفی می‌شود. عین الملک شیرازی، نوشتن گل ارمنی به آب سرد در زمان بیماری طاعون را به‌عنوان دوی آزموده ذکر کرده و برای رفع خیارک‌های طاعونی در پس گوش، بغل یا کش ران، چنین تجویزی داده است: «نخست... خون بیرون کنند بعد از آن... زردچوب و گل معصفر... و گشنیز به آب یا آب گشنیز تر ساییده چهار روز بر طاعون مالند...» (عین الملک شیرازی، ۱۰۸۹ق: ۱۱۷۵-۱۱۷۶)؛ در نسخه‌ای دیگر پیشنهاد شده است که بعد از خون‌گیری، لته ای نم‌کشیده در محلول کافور و عرق گل بر محل طاعونی قرار داده شود و این کار تا بهبودی کامل تکرار گردد (اسکندری بیگ طبیب، ت. ک ۱۰۷۴ق: ۱۹۴)؛ نسخه‌ی نافع دیگر برای رفع بشور طاعونی، چنین است: «برگ حنا، برگ مورد و گل سرخ هر یک به اندازه پنج مثقال به مدت یک شبانه‌روز خیسانیده و سپس جوشانیده شود تا نصف شود و بعد از صاف کردن آن برگ بید لعاب بزرگ‌قطونا آب برگ گشنیز آب برگ بارشک و قدری سرکه به آن داخل نمایند» (قاطع قزوینی، قرن ۱۱: ۵۰۳)؛ هم‌چنین بستن شیر برنج پخته، مخلوط شهد و شکر سپید بر ورم طاعون و نیز خوراندن شیرگاو و برنج به فرد مریض سودمند بود (ارزانی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۱۳۲). برخی گیاهان نیز به سبب طبع سرد و خشک در رفع بیماری طاعون مورد استفاده قرار می‌گرفتند که از جمله آن‌ها می‌توان به ریواس (کمال بن نورکمال الطیب، ۹۷۴ق: ۵۲۰-۵۲۱، ۷۹۱-۷۹۲) و گل ارمنی (تنکابنی، ت. ک ۱۱۷۶ق: ۳۸۰) اشاره کرد. نهایتاً این‌که مؤلف خلاصه التجارب، تجویزی جالب برای منع برآمدن طاعون بدین صورت ارائه داده است: «گویند طاعون را بریده و با گوشت کوفته و بروغن بریان کرده خوردن منع

برآمدن و ضرر آن کند» (خلاصه التجارب، ۹۶۴ق: ۳۲۵-۳۲۶). ناگفته نماند که اغلب مردم ایران در عصر صفوی با توجه به نوع معیشت و سطح زندگی شان امکان دسترسی به طبیب و نیز درمان‌های آن‌ها را نداشتند، آن‌ها در تأمین هزینه‌ها مشکل داشتند بنابراین آن‌ها در انتخابشان دقت لازم را می‌نمودند.

۲.۵ طاعون و شفای مذهبی

در تناسب با فضای دینی و در چهارچوب گفتمان طب اسلامی، از گونه‌های مختلف مفاهیم شفای مذهبی البته به صورت مشترک با وبا، در علاج طاعون استفاده می‌شد. یکی از گونه‌های مفاهیم شفای مذهبی برای پیشگیری و رفع طاعون، استفاده از دعاها به شکل‌های مختلف بود. اغلب این دعاها، از زبان پیامبر (ص) و یا امامان (ع) نقل شده‌اند. دعایی از پیامبر (ص) نقل شده که هر کس آن را روزی یک‌بار خوانده و همراه خود نگاه می‌داشت، یا این که هفت مرتبه آن را خوانده در دهان گوسفند می‌دمید و سپس آن گوسفند را کشته، پخته و می‌خورد، به بیماری طاعون و وبا مبتلا نمی‌شد و در صورت ابتلا، صحت می‌یافت و آن دعا چنین بود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا مُؤْمِنُ مُهَيِّمُ يَا قَرِيبُ خَلَصْنَا مِنَ الْوَبَاءِ وَالطَّعْنِ وَالطَّاعُونَ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ الْأَمَانُ الْأَمَانُ يَا جِبَارُ يَا سَتَارُ يَا غَفَارُ خَلَصْنَا مِنَ الْوَبَاءِ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ الْأَمَانُ الْأَمَانُ يَا ذَالنَّعْمَةِ...» (موسوی جزائری شوشتری، ت. ک ۱۲۸۴ق: ۲۷۹-۲۸۲)، نمونه دعا‌های دیگری جهت رفع طاعون در همین کتاب ذکر شده است. دعای دیگری از امام صادق (ع) روایت شده که هر کس آن را خوانده و یا با خود و یا در خانه خود نگاه می‌داشت، خدا او را از شر وبا و طاعون درامان نگاه می‌داشت: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنِّي أَسْأَلُكَ بَعْدَهُ خَلْقِكَ بَعْزَهُ عَرْشِكَ بَرِضِي نَفْسِكَ بَنُورِ وَجْهِكَ بِمَبْلَغِ حِلْمِكَ، عَلِمُكَ بَبَقَاءِ قَدْرِكَ بَبَسْطِ قَدْرِكَ بِمُنْتَهَى رَحْمَتِكَ بِادْرَاكِ مَشِيئَتِكَ بِكُلِّيَّتِهِ ذَاتِكَ بِكُلِّيَّتِكَ بِتَمَامِ وَصْفِكَ بِنَهَائِهِ أَسْمَائِكَ بِمَكْنُونِ سِرِّكَ [بِجَمِيلِ بَرِّكَ] بِجَزِيلِ عَطَائِكَ... بِأَحْسَانِكَ بِحَقِّكَ وَبِحَقِّ حَقِّكَ وَبِمَنْ رَسُولِكَ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى صَلَّى أَنْ تَجْعَلَ لَنَا فَرَجًا وَمَخْرَجًا وَشِفَاءً مِنَ الْهُمُومِ وَالْغَمُومِ وَالْبَلَاءِ وَالْوَبَاءِ وَالطَّعْنِ وَالطَّاعُونِ وَالْعَتَاءِ...» (جنگ نظم و نثر، ت. ک ۱۰۷۶ ق: ۹).

استفاده از برخی دعاها برای رفع طاعون منوط به خوانده شدن آن در مواقعی خاص بود، برای نمونه این دعا باید به هنگام قربانی کردن گوسفند سیاه و در محل ذبح خوانده می‌شد: «اللّٰهُمَّ بِحُرْمَتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبِحُرْمَتِ جِبْرِئِيلَ الْهَيِّ بِحُرْمَتِ

میکائیل الهی بخرمت اسرافیل الهی بخرمت عزرائیل الهی بخرمت محمد و علی و فاطمه الزهرا و الحسن و الحسين احفظنا و احفظ اولادنا و احبائنا و اتباعنا و جميع المؤمنين و المؤمنات من الوباء و الطاعون یا حفیظ یا حفیظ یا حفیظ ادرکنی یا رسول الله (فیض کاشانی، قرن یازدهم ق: ۱۹؛ مجلسی، ۱۰۴: ۱۱). شکل استفاده از برخی از دعاها متفاوت بود، برای نمونه این دعا «بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صلی علی محمد و آل محمد بعد و کل داء و دواء و بلاء و قضاء و وباء و طاعون بمحمد و آله یا دافع البلیات یا حافظ احفظنا یا حفیظ یا لطیف» باید به همراه شکلی^۶ نوشته، در آب شسته شده و مورد استفاده قرار می گرفت (موسوی جزائری شوشتری، ت. ک ۱۲۸۴: ۲۸۵).

در حوزه طب اسلامی بود که روایات و احادیثی از بزرگان دینی به منظور رفع و مقابله با بیماری طاعون نقل می گردید، نمونه هایی از آن را مجلسی در حلیه المتقین به دست داده است: در روایتی معتبر از پیامبر (ص)، خوردن سیب، رفع کننده طاعون و ماده طاعونی عنوان شده است (مجلسی، ۱۳۸۷: ۸۱، ۲۵۷) و در روایتی دیگر از ایشان نقل شده: «چون داخل شهری بشوید پیاز آن شهر را بخورید که طاعون آن شهر را از شما دور می کند» (همان: ۸۶)؛ در حدیث دیگری از امام صادق (ع)، شانه کردن ریش به سمت پایین به عنوان دافع طاعون یاد شده است (همان: ۱۵۶).

۳.۵ طاعون و طب عامیانه و جادویی

درمان های جادویی نیز در رفع بیماری طاعون مورد توجه بود، استفاده از برخی تصاویر به صورت نصب آن بر بالای راه گذر خانه و یا به همراه داشتن آن^۷ و یا بلعیدن و خوردن برخی از طلسم ها^۸ برای رفع و در امان ماندن از وبا و طاعون، رایج بود؛ طلسم هایی^۹ برای رفع طاعون وجود داشت که باید به هنگام صبح، نوشته، شسته و آبش میل می شد؛ همچنین بر طبق باور عامه که شاردن (Chardin) بدان اشاره نموده، ایرانیان درخت چنار را دافع بیماری طاعون، آلودگی و فساد هوا به حساب می آوردند تا آنجا که عدم شیوع بیماری مسری در اصفهان بعد از کاشت آن، باعث رواج کاشت آن در شهرهای دیگر گردید (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۲: ۷۰۳).

۶. نتیجه‌گیری

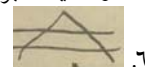
رویکرد شناختی و رفتاری (پیشگیری و درمانی) در مواجهه با مرض طاعون به‌عنوان مصداق مرض مسری با تلفات فراوان جمعیتی و اقتصادی، در قالب نظام طبی عصر صفوی و با بهره‌گیری از سه حوزه معرفتی طب جالینوسی، طب اسلامی و طب عامیانه، انجام می‌پذیرفت. این بیماری که نشانه خاص آن برآمدن خیارک‌های طاعونی در نقاط خاصی از بدن بود، در زمان هوای وبایی حالت اپیدمیک یافته منجر به فوت تعداد زیادی از افراد می‌گردید. با توجه به این نکته که در هر سه حوزه معرفتی یادشده رویکردی کل‌نگر به بدن وجود داشت، عامل بیماری‌زا ناشناخته باقی‌مانده است، همین ناتوانی در تشخیص، سببی بود تا رویکرد رفتاری در مواجهه با طاعون با نوعی سردرگمی همراه باشد و به همین جهت رعایت اصول پیشگیری مقدم بر درمان بود. مهم‌ترین اصول پیشگیری توسط طبیبان در قالب اصول سته ضروریه رعایت رژیم‌های غذایی خاص اغلب با طبع سرد و خشک و توجه به بهداشت هوا بود، هرچند از مفاهیم شفای مذهبی نیز استفاده می‌شد. طبیبان در ارائه شیوه‌های درمانی این بیماری جایگاه خطیری بر عهده داشتند. تجویزهای درمانی آن‌ها ابتدا متوجه دفع خلط مضر و به تعادل رسانیدن خلط بدن از طریق فصد، حجامت و تنقیه و بعدازآن متوجه درمان عوارض بیماری می‌گردید که از انواع ترکیب‌های دارویی به شکل‌های مختلف و به‌صورت درمان به‌ضد استفاده می‌شد. در تناسب با فضای دینی جامعه، ارتباطی نزدیک بین طب و دین وجود داشت تا آنجا که در کتب دعایی، جهت رفع مرض طاعون انواع دعاها ذکر شده است.

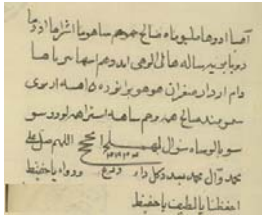

پی‌نوشت‌ها

۱. برای آشنایی با واژگان و اصطلاحات به‌کاررفته در متن مقاله به جدول پیوست مراجعه شود. مزاج و خلط به‌دفعات در این مقاله مورد اشاره قرار گرفته‌اند، لذا ارائه توضیحی مجمل درباره آن‌ها ضروری است: مزاج عبارت از کیفیت ایجادشده از تأثیر متقابل عناصر چهارگانه آب، خاک، آتش و هوا در بدن انسان هست، که به دو نوع معتدل و نامعتدل بروز می‌یابد؛ در مزاج معتدل، کیفیات متضاد با نسبت‌های برابر ترکیب می‌شوند؛ مزاج نامعتدل خود به دو نوع مفرد(ساده) و مرکب تقسیم می‌شود که در مزاج نامعتدل مفرد، مزاج به یکی از کیفیات متضاد گرم/سرد/خشک/تر گرایش بیشتری دارد و در نامعتدل مرکب، مزاج به دو گونه از کیفیات متضاد گرایش بیشتری پیدا کرده و به چهار نوع متفاوت گرم-خشک/گرم-تر/سرد-خشک و

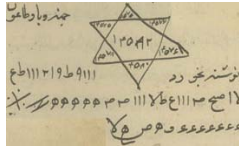
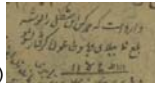
۵۰ طاعون در ایران عصر صفوی

- سرد- تر، تقسیم می شود. اخلاط مایعاتی سیال در بدن هستند که به چهار نوع تقسیم می شوند، خون باکیفیت گرم-تر؛ صفرا باکیفیت گرم-خشک؛ سودا باکیفیت سرد- خشک و بلغم باکیفیت سرد- تر (شفای، ۱۰۸۴ق: ۲؛ قاطع قزوینی، قرن ۱۱: ۱۸-۲۲؛ خلاصه التجارب، ۹۶۴ق: ۲-۵).
۲. منظور تاریخ کتابت نسخه توسط کاتب می باشد.
۳. تمامی تاریخها در این مقاله به هجری قمری می باشد.
۴. شیرازی ورم های سبز را نیز خطرناک دانسته است (عین الملک شیرازی، ۱۰۸۹ق: ۱۱۷۵-۱۱۷۶).
۵. در حقیقت برخی طبیبان شکافتن را تنها راه علاج می دانستند (یوسفی، ۱۳۸۸: ۸۲).



۶. (جنگ نظم و نثر، ت. ک ۱۰۷۶ ق: ۹).
 (موسوی)
۷. (جنگ نظم و نثر، ت. ک ۱۰۷۶ ق: ۹).
 (موسوی)

جزائری شوشتری، ت. ک ۱۲۸۴ق: ۲۸۶).

۸. (جنگ نظم و نثر، ت. ک ۱۰۷۶ ق: ۹).
 (موسوی)
۹. (همان: ۲۸۳).
 (موسوی)

جزائری شوشتری، ت. ک ۱۲۸۴ق: ۲۸۵).

پیوست: فهرست واژگان و اصطلاحات

واژه	توضیحات
بابونه	گیاهی و گلی با طبع گرم / خشک (حسینی تنکابنی، ۱۱۷۶: ۹۱-۹۲).
بارشک	نوعی بادام کوهی
بزرقطونا	اسفرزه، گیاهی با طبع سرد/ تر (انصاری شیرازی، ۱۲۴۷ق: ۸۴).
بلادر	گیاهی با طبع گرم / خشک (همان: ۱۱۸).

بنفشه	گلی معروف با طبیعت سرد(بریمانی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۱۱۱).
بید	درختی با برگ‌هایی سبز، ضخیم و گل‌های خوشبو(همان، ج ۳: ۶۱۹)
بیدمشک	درختی دارای شکوفه‌های معطر که عرق آن را می‌گیرند(عمید، ۱۳۸۹: ۲۵۵).
پرسیاوشان	گیاهی با طبع گرم(بریمانی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۱۲۵-۱۲۶)
ترنج	اترج، بالنگ، بادرنگ با طبع گرم/خشک(انصاری شیرازی، ۱۳۸۷: ۷۵).
تکمید	گرم کردن عضو با بستن کماد و یا طریق دیگر(جرجانی، ۱۳۸۴: ۲: ۲۱۵).
تنقیه	وارد نمودن داروی مایع به روده از طریق مقعد برای پاکیزه سازی(عمید، ۱۳۸۹: ۳۷۰).
جدوار	ماه پروین، بیخی بامزه تلخ، طبع گرم/خشک(حسینی تنکابنی، ۱۳۸۶: ۱۶۱-۱۶۲).
حجامت	خون گرفتن از قسمت میانه دو کتف و بادکش نمودن(معین، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۳۴۱).
حماض	گیاهی صحرایی با طبع سرد/خشک و خاصیت قابض(حسینی تنکابنی، ۱۳۸۶: ۲۱۱).
حمیات	جمع حُمی به معنای تب(معین، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۳۷۵).
حنا	گردی سبز رنگ جهت رنگ کردن مو، دست‌وپا (بریمانی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۲۱۲).
خراج	دمل و ورمی که بر روی پوست پیدا شود(عمید، ۱۳۸۹: ۴۷۸).
خردل	گیاهی با گل‌هایی زردرنگ دارای و طبع گرم/خشک (حسینی تنکابنی، ۱۳۸۶: ۲۲۷).
خطمی	گیاهی با گل‌های سفید و سرخ با طبع سرد/ تر (همان: ۲۳۷).
دراج	پرنده‌ای شبیه به کبک با گوشتی لذیذ، با پرهایی دارای خال سیاه(عمید، ۱۳۸۹: ۵۱۵).
رادع	بازدارنده و مخالف جذب (حسینی تنکابنی، ۱۳۸۶: ۱۱).
ریباس	گیاهی با طبع سرد/خشک، لطیف کننده صفرا(همان: ۲۸۸).
زردچوب	گیاهی علفی برای تحلیل ورم‌ها و خشک کردن زخم‌ها (بریمانی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۳۰۴-۳۰۵).
سیب	طبع سیب ترش سرد/ خشک، شیرین گرم/ تر، نوع میخوش معتدل (حسینی تنکابنی، ۱۳۸۶: ۱۱۷۶).
شبیث	شوید/گیاه یک‌ساله، سبزرنگ با تخم‌های ریز، سبزی‌های خوردنی (عمید، ۱۳۸۹: ۷۱۳).
صندل	چوب درخت صندل: سفید، زرد، سرخ. با طبع سرد/ خشک(حسینی تنکابنی، ۱۳۸۶: ۳۷۱).
ضمداد	مرهمی خمیری مانند بر روی عضو آسیب‌دیده قرار داده و می‌بندند (همان: ۱۲).
طبیخ	آنچه جوشانیده و آب او را استعمال نمایند (همان: ۱۲).
طلا	نهادن یا مالیدن دوی خمیری یا آبکی بر اندام آسیب‌دیده(همان: ۱۲).
طیهوج	تیهوری فارسی، پرنده ای شبیه کبک (همان: ۳۷۹).
عدس	از حبوبات با طبع سرد/خشک؛ عدس مقشر: عدس پخته‌شده در سرکه(همان: ۳۸۳).
عود	درختی با چوب خوشبو و قهوه‌ای‌رنگ(عمید، ۱۳۸۹: ۷۶۷).
فضد	رگ زدن و خون گرفتن(عمید، ۱۳۸۹: ۷۹۷؛ معین، ۱۳۶۴، ج ۲: ۲۵۵۰).
قابض	دارویی که باعث خشکی و بیوست گردد(حسینی تنکابنی، ۱۳۸۶: ۱۳).
قلع	فلزی نرم و نقره یا رنگ با طبع سرد/ تر (قزوینی، ۱۳۸۷: ۲۶۶).

کاسنی	گیاهی علفی باکیفیتی سرد/ تر (حسینی تنکابنی، ۱۱۷۶ق: ۵۳۴).
کافور	صمغ درختی با رایحه‌ای تند و طبع سرد/ خشک (همان: ۴۳۹-۴۴۰).
گشنیز	نوعی گیاه و سبزی خوردنی (عمید، ۱۳۸۹: ۸۷۳).
گل ارمنی	گلی با طبع سرد/ خشک (حسینی تنکابنی، ۱۱۷۶ق: ۳۸۰).
گل معصفر	گل کاجیره با رنگ زرد با طبع معتدل (جرجانی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۴۹۷، ۵۴۶).
لته	تکه‌ای پارچه کهنه (عمید، ۱۳۸۹: ۸۱۷).
مشک	ماده خوشبویی که در ناف آهو تولید می‌شود (همان: ۹۴۷).
مورد	درختی شبیه به انار با برگ‌هایی سبز، ضخیم و گل‌های خوشبو (بریمانی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۶۱۹).
نارنج	نارونگ فارسی، برگ آن دافع طاعون است (حسینی تنکابنی، ۱۱۷۶: ۵۱۷).
نیلوفر	گیاه و گلی که مانند پیچک به اشیا مجاور خود پیچیده بالا می‌رود (عمید، ۱۳۸۹: ۱۰۳۹).
یاقوت	کانی با گونه و طبع‌های متفاوت، سیاه: سرد/ خشک؛ سفید: سرد/ تر؛ سبز: قریب به اعتدال (قزوینی، ۱۰۴۷ق: ۶۳).

کتاب‌نامه

- احسائی حسینی، شمس‌الدین محمد (۱۰۸۹ق). کشف الاخطار فی طب الائمہ الاطهار، کتابخانه ملی، شناسه بازایی کتاب ۸۱۱۸۳۷
- ارزانی، حکیم محمد اکبر (۱۳۸۷). طب اکبری، تحقیق و تصحیح موسسه احیاء طب طبیعی، به سفارش مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل، ج ۲، قم: انتشارات جلال‌الدین.
- استرآبادی، محمد بن قاسم بن غلامعلی بن هندوشاه (قرن ۱۱ق). دستورالاطباء، اختیارات قاسمی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره مدرک ۷۰۷۰-۱۰.
- اسکندری بیگ طیب (تاریخ کتابت ۱۰۷۴ق). طب سکندری، [محل کتابت]: قندهار، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره مدرک: ۶۹۱۳-۶۱۰.ir
- اصفهانی، علی بن مفید (۹۷۷ق). شمسیه، کتابخانه ملی، شناسه کتاب ۱۷۲۱۳۴۲.
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان (۱۳۶۷) تاریخ منتظم ناصری، ج ۲، به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- افوشته ای نطنزی، محمود بن هدایت الله (۱۳۷۳) نقاوه الآثار فی ذکر الاخیار فی تاریخ الصفویه، به اهتمام احسان اشراقی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- الحسینی القمی، قاضی احمد بن شرف‌الدین الحسین (۱۳۸۳) خلاصه التواریخ، به تصحیح احسان اشراقی، ج ۲، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- الگود، سیریل (۱۳۵۷). طب در دوره صفویه، ترجمه محسن جاویدان، تهران: دانشگاه تهران.
- بدلیسی، شرف خان (۱۳۷۷). شرف نامه، به اهتمام ولادیمیر ولیامینوف، ج ۲، تهران: اساطیر.

بریمانی، لطفعلی (۱۳۸۷). طب و داروهای سنتی، ج ۳، تهران: گوتنبرگ.
تنوی، قاضی احمد، آصف خان قزوینی (۱۳۸۲). تاریخ الفی، مصحح غلامرضا طباطبایی مجد، ج ۸، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

ترکمان، اسکندر بیگ (۱۳۸۲). تاریخ عالم‌آرای عباسی، به اهتمام ایرج افشار، ج ۳، تهران: امیرکبیر.
جرجانی، اسماعیل بن حسن (۱۳۸۴). ذخیره خوارزمشاهی، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، ایرج افشار، ج ۲، تهران: المعی.

جمع الفرائد (تاریخ کتابت ۱۰۸۴ق). [مجهول المؤلف]، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره مدرک: ۶۸۷۲-۱۰.

جنابدی، میرزا بیگ (۱۳۷۸) روضه الصفویه، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

جنگ متفرقات (بی‌تا)، [مجهول المؤلف]، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره مدرک: ۳۹۹۵۲-۱۲۱۰.
جنگ نظم و نثر (تاریخ کتابت ۱۰۷۶ق). [مجهول المؤلف]، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره مدرک: ۲۹۹۳۱-۱۲۱۰

حقایق الطب (قرن ۱۱ ق). [مجهول المؤلف]، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره مدرک: ۲۸۵۱۴-۱۲۱۰.
خلاصه التجارب (۹۶۴ق). [بهاء الدوله رازی]، [کاتب]: حسن بن الیوسف النوربخشی ارموی، کتابخانه ملی، شناسه کتاب ۸۱۸۳۴۱

خورشاه بن قباد الحسینی (۱۳۷۹). تاریخ ایلچی نظام شاه، تصحیح و تحشیه و اضافات محمدرضا نصیری، کوئچی هانه دا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

روزبهان خنجی، فضل‌الله (۱۳۸۲) تاریخ عالم‌آرای امینی، تصحیح محمداکبر عشیق، تهران: میراث مکتوب.
روملو، حسن (۱۳۸۴). احسن التواریخ، به اهتمام عبدالحسین نوائی، ج ۳، تهران: اساطیر.
شاردن، ژان (۱۳۷۲)، سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، ج ۲، تهران: توس.

شفای، مظفر بن محمدحسین (۱۰۸۴ق). قرابادین شفایی، محل کتابت: آمل، [کاتب] محمدتقی ابن محمد یوسف لواسانی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره مدرک: ۱۰۶۰۰-۱۲۱۰.

صالح بن میرعلی (۱۰۳۵ق). ترجمه تقویم الابدان، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره مدرک: ۲۹۷۵۷-۱۲۱۰

خراسانی جنابدی، سلطان‌علی طبیب (۹۳۳ق). دستور العلاج، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره مدرک: ۱۸۵۶۴-۱۲۱۰

علی پور سیلاب، جواد (۱۳۹۵). «باورهای عامیانه در طب ایران عصر قاجار»، رساله دکتری تاریخ، تبریز: دانشگاه تبریز.

عمید، حسن (۱۳۸۹). فرهنگ فارسی عمید، تهران: راه رشد.
عین الملک شیرازی، محمد بن عبدالله (۱۰۸۹ق). طب داراشکوه، [کاتب] محمدوزیر خلف حکیم محمد عالم کشمیری، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره مدرک: ۴۸۱۷۵-۱۲۱۰

عین الملک شیرازی، محمد بن عبدالله (۱۳۳۲ق: در اصل قرن ۱۰ق). *الفاظ الادویه*، [چاپ سربی-سنگی]، کانپور، نول کشور، کتابخانه مجلس، شماره مدرک: ۱۲۵۵۱-۹.

فرهنگ فشرده‌ی پزشکی آکسفورد (۱۳۷۵). ترجمه مصطفی مفیدی، تهران: فرهنگان.

فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (قرن یازدهم). *دفع و رفع آفات و بلیات*، [نسخه خطی]، کتابخانه ملی، شناسه کد کتاب ۱۹۳۴۶۶۱.

قاطع قزوینی، علی افضل بن محمدامین (قرن ۱۱). *فوائد افضلیه*، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره مدرک: ۷۹۰۵-۱۰.

قرآن کریم.

قزوینی، ابوالحسن (۱۳۶۷). *فوائد الصفویه*، تصحیح، مقدمه و حواشی از مریم میر احمدی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

قزوینی، شاه محمد بن مبارک (۱۰۴۷ق). *جوهر نامه*، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره مدرک: ۴۴۸۵-۱۰.

کثیری، مسعود، افشاری فر، راضیه (۱۳۹۳). «تحلیلی بر گسترش بیماری طاعون در دوران فترت و تیموری»، *تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء*، سال ۲۴، دوره جدید، شماره ۲۴، پیاپی ۱۱۴، زمستان.

کمال بن نور کمال الطیب (۹۷۴ق). *کتاب طبی*، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره مدرک: ۱۸۵۸۲ - ir۱۰

کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۰). *سفرنامه کمپفرت به ایران*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: انتشارات خوارزمی. گنابادی، مظفر بن محمد قاسم (قرن ۱۱ق). *تنبیهاات المنجمین*، کتابخانه ملی، شناسه بازایی کتاب: ۸۱۷۵۸۵.

لاکهارت، لارنس (۱۳۸۳). *انقراض سلسله صفویه*، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: علمی و فرهنگی. متولی، عبدالله (۱۳۹۱). «نگرشی تحلیلی بر داده‌های آماری و عددی در منابع تاریخ‌نگاری دوره‌ی صفویه»، دو فصلنامه *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء*، سال ۲۱، دوره جدید، شماره ۸، پیاپی ۹۰.

مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۷). *حلیه المتقین*، به‌ضمیمه مکالمات حسنیه، تصحیح رضا مرندی، تهران: جمهوری. مجلسی، میر محمدباقر بن محمدتقی (۱۱۰۴ق). *برگزیده ادعیه یا کتاب دع*، کتابخانه ملی، شناسه بازایی کتاب: ۸۱۷۶۸۱.

مجموعه *طبی فارسی* (بی‌تا). [احتمالاً نظام‌الدین احمد ملقب به حکیم الملک گیلانی]، کتابخانه مجلس شورای اسلامی شماره مدرک: ۱۲۱۱۴ir-۱۰.

محمد بن حسین: شیخ بهائی (۱۳۹۲ق). *نقش سلیمانی در علوم غریبه خاصه ارواح- سحر- طلسمات* [چاپ سنگی]، کتابخانه ملی، شناسه کد کتاب ۱۰۹۰۳۹۵.

محمود بن عبدالله بن عبیدالله بن محمود (قرن دهم). *تحفه خانی*، کتابخانه ملی، شناسه بازایی کتاب: ۸۱۵۰۴۶.

مستوفی بافقی، محمد مفید (۱۳۸۵). *جامع مفیدی*، به کوشش ایرج افشار، ج ۳، تهران: اساطیر. معین، محمد (۱۳۶۴). *فرهنگ فارسی متوسط*، ج ۱ و ۲، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.

منشی قزوینی، بوداق (۱۳۸۷). *جواهر الاخبار*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محسن بهرام نژاد، تهران: میراث مکتوب.

موسوی جزائری شوشتری، سید نعمت‌الله (تاریخ کتابت ۱۲۸۴ق). *مسکن الشجون فی حکم الفرار من الوباء والطاعون*، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره مدرک: ۴۲۴۷-۱۰.

میرمحمدباقر داماد (تاریخ کتابت ۱۲۶۷ق). *ادعیه*، کتابخانه ملی، شناسه بازیابی کتاب: ۸۱۴۵۵۹۹. نصیری، محمدابراهیم بن زین‌العابدین (۱۳۷۳). *دستور شهریاران*، به کوشش محمد نادر نصیری مقدم، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

نوائی، عبدالحسین (۱۳۶۰). *اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵ ق*، همراه با یادداشت‌های تفصیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

نوبدی شیرازی، خواجه زین‌العابدین علی (۱۳۶۹). *تکمله الاخبار (تاریخ صفویه از آغاز تا ۹۷۸ق)*، مقدمه تصحیح و تعلیقات از عبدالحسین نوائی، تهران: نشر نی.

واصفی، زین‌الدین محمود (۱۳۴۹). *بداایع الوقایع*، با مقدمه و فهرست‌ها از الکساندر بلدروف، ج ۲، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

واله قزوینی اصفهانی، محمد یوسف (۱۳۸۲). *ایران در زمان شاه‌صفی و شاه‌عباس دوم*، تصحیح، تعلیق، توضیح و اضافات از محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

واله قزوینی اصفهانی، محمد یوسف (۱۳۷۲). *خلدبرین*، به کوشش میر هاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

وحید قزوینی، میرزا محمد طاهر (۱۳۸۳). *تاریخ جهان‌آرای عباسی*، مقدمه و تصحیح سید سعید میر محمدصادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ولی بن علی (تاریخ کتابت ۱۲۳۳ق). *سنه ضروریه*، [کاتب] عبدالحسین بن میرزا خداویردی، کتابخانه ملی، شناسه بازیابی کتاب ۱۱۴۳۹۸۲.

یوسفی، محمد بن یوسف (۱۳۸۸) *طب یوسفی*، جامع الفوائد، بازنویسی حسین خیراندیش، قم: ابتکار دانش.

Newman, Andrew j.(2006). *safavid iran: rebirth of a persian empire*, new York, published by I.B.Tauris& co Ltd.

Perry RD, Fetherston JD.(1997) *Yersinia pestis: etiologic agent of plague. Clin Microbiol Reviews*.V10, No1: 35 – 66.